

۱۳

دانشنامه
فرهنگ و تمدن
استان سمنان

مَدخل شناسی شعر کهن استان سمنان

محمد درزی





13 The Encyclopedia
of Semnan
Culture and Civilization



موزه و موزه‌های استان سمنان

ISBN: 978-964-246-284-1



9 789642 462841

قیمت: ۶۰۰۰ تومان



مَدْخَلِ شِنايے شعر کهن استان سمنان

محمد درزی



سرشناسه	: محمد درزی، ۱۳۶۲
عنوان و نام پدیدآور	: مدخل‌شناسی شعر کهن استان سمنان / محمد درزی / تهیه کننده: حوزه هنری استان سمنان
مشخصات نشر	: قم، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	: ۱۶۸ ص
شابک	: ۶۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۶-۲۸۴-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شاعران ایرانی / سمنان (استان) / سرگذشت‌نامه
موضوع	: شعر فارسی / ایران / سمنان (استان) / مجموعه‌ها
شناسه افزوده	: حوزه هنری استان سمنان
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۴/۴ PIR۸۸۰
رده‌بندی دیویی	: ۱/۶۲۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۴۳۸۸۶



مدخل‌شناسی شعر کهن استان سمنان

نویسنده: محمد درزی

تهیه کننده: حوزه هنری استان سمنان

ناظر پروژه: محمد اسماعیل حاجی‌علیان

سرور استار: محمد رضا ذریبگی نامقی

طراح جلد و صفحه‌آرا: مهدی قاسمی

چاپ سپهر / نوبت چاپ: اول / تاریخ چاپ: بهار ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۱۰ / قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۶-۲۸۴-۱

انتشارات زمزم هدایت | آدرس ناشر: قم، خیابان شهید فاطمی، نبش فاطمی ۳، پلاک ۸۱

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۷۳۵ / همراه: ۰۹۱۲۲۵۳۲۸۸۷

فهرست

۱۱	مقدمه حوزه هنری
۱۳	مقدمه مولف
۱۵	● فصل اول؛ زندگی نامه
۱۸	منوچهری دامغانی
۲۲	شهاب سمنانی
۲۲	در مدح امام علی (ع)
۲۲	فضل الله خواری
۲۳	علاءالدوله سمنانی
۲۷	فریدالدین جاجرمی
۲۷	بدرالدین جاجرمی
۲۹	حسین سمنانی (ابن بی بی)
۳۱	عبادالدین دامغانی
۳۲	مجیرالدین دامغانی
۳۲	ابن یمین خریومدی
۳۵	یکن الدین صاین
۳۶	تحفه العشاق
۳۷	اشرف جهانگیر سمنانی
۳۷	طالب جاجرمی
۳۸	شامی دامغانی
۳۸	طغان شاه شاهرودی
۳۸	شاه حسین سیاقی
۳۹	محمد طاهر بن خادم بسطامی
۳۹	ضیاءالدین بسطامی
۴۰	علی سمنانی

۴۰	خواجه حسين
۴۱	بيخودی
۴۱	خواجوى سمنانى
۴۱	بيكس سمنانى
۴۲	امير سيد على
۴۲	مرتضى
۴۲	اسماعيل دامغانى
۴۳	امير عيسى
۴۳	وقوعى
۴۳	بدرالدين دامغانى
۴۳	محمد مؤمن دامغانى
۴۴	نزهت دامغانى
۴۴	ياسمن بو دامغانى
۴۵	عليقلی ماهر دامغانى
۴۵	غفور عصرى
۴۶	مير منصور (عاشق)
۴۷	يمينى سمنانى
۴۸	محمد بسطامى
۴۸	همزه بيك دامغانى (سند دامغانى)
۴۸	اوجى درجزينى
۴۹	طوفان هزارجريبى
۴۹	ميرزا اشرف عامرى
۵۰	سهيلي سمنانى
۵۰	غيبى سمنان
۵۱	غيرتى
۵۱	طبعى سمنانى
۵۱	غازى قلندر

۵۲	خواجہ سمنانی
۵۲	ضعیفی
۵۳	حاضری
۵۳	خواجہ فخر الدین احمد (جفایی)
۵۳	احسنی
۵۳	فریبی سمنانی
۵۴	فزونی
۵۴	وفایی سمنانی
۵۴	رضا سمنانی
۵۵	صادق حسنی سمنانی
۵۵	سید باقر
۵۵	شجاع السلطنہ قاجار
۵۶	یغمای جندقی
۵۸	حسن خان سمنانی
۵۹	عباسقلی بسطامی
۶۱	فتح اللہ بسطامی
۶۲	ابوالحسن جندقی
۶۳	رضا دامغانی
۶۴	اسماعیل جندقی
۶۵	جاریہ دامغانی
۶۵	بیضای قاجار
۶۶	احمد صفایی
۶۷	میرزا نعیم
۶۸	محمد باقر آذری
۶۹	فروغی بسطامی
۷۱	میرزا عباس سمنانی (نشاطی خان)
۷۲	رضاقلی خان ہدایت

۷۶	میرزا مهدی یا هو (فقیر)
۷۷	حاجی شیخ مهدی (شیخ العلماء)
۷۹	میرزا محمد علی (همدم)
۷۹	سلطانی بسطامی
۸۰	حسینعلی بهشتی
۸۰	علی جاجرمی
۸۰	ذوقی بسطامی
۸۲	ملا حسن سلیمانی
۸۳	سید علی صدر (صفا)
۸۴	حسین مشتاق سمنانی (مشتاق)
۸۴	در هجو مهانی منتخب الاطبا
۸۵	میرزا محمد ربیع (ارم)
۸۶	میرزا ابوالحسن سرتیپ (عطائی)
۸۷	میرزا حاجی آقا جامی
۸۸	ملا محمد جناب (مقبل)
۸۹	ملا رمضانعلی عندلیب (ناظم)
۹۱	● فصل دوم؛ سبک شناسی
۹۶	سبک خراسانی
۹۶	منوچهری دامغانی
۹۹	سبک حد واسط یا دوره ی سلجوقی
۹۹	شهاب سمنانی
۱۰۲	فریدالدین جاجرمی
۱۰۳	سبک عراقی
۱۰۳	علاء الدوله سمنانی
۱۰۵	بدرالدین جاجرمی
۱۰۶	حسین سمنانی (ابن بی بی)
۱۰۷	فضل الله خواری

۱۰۷	رکن الدین صاین
۱۰۹	ابن یمین فریومدی
۱۱۲	سبک هندی
۱۱۵	دوره بازگشت ادبی
۱۱۵	یغهای جندقی
۱۱۸	میرزا نعیا
۱۲۰	فروغی بسطامی
۱۲۱	فتح الله بسطامی (ذوقی)
۱۲۲	میرزا عباس سمنانی (نشاطی خان)
۱۲۳	میرزا مهدی یاهو (فقیر)
۱۲۵	حاج شیخ مهدی (شیخ العلماء)
۱۲۵	میرزا محمد علی (همدم)
۱۲۶	ملا حسن سلیمانی
۱۲۶	سید علی صدر (صفا)
۱۲۷	حسین مشتاق سمنانی
۱۲۹	میرزا محمد ربیع (ارم)
۱۳۱	اسماعیل جندقی
۱۳۲	میرزا ابوالحسن سرتیپ (عطایی)
۱۳۴	میرزا حاجی آقا جامی
۱۳۴	ملا رمضانعلی عندلیب (ناظم)
۱۳۵	● فصل سوم؛ زیبایی شناسی
۱۳۸	منوچهری دامغانی
۱۴۰	شهاب سمنانی
۱۴۲	فرید الدین جاجرمی
۱۴۴	بدرالدین جاجرمی
۱۴۴	رکن الدین صاین
۱۴۶	ابن یمین فریومدی

- ۱۴۸ شیخ علاء الدوله سمنانی
۱۵۰ یغمای جندقی
۱۵۱ میرزا عباس سمنانی (نشاطی خان)
۱۵۲ فروغی بسطامی
۱۵۳ میرزا مهدی یاهو (فقیر)
۱۵۴ سید علی صدر (صفا)
۱۵۶ حسین مشتاق سمنانی
۱۵۸ میرزا محمد ربیع (ارم)
۱۵۹ میرزا ابوالحسن سرتیپ (عطایی)
۱۶۱ منابع و مآخذ:
۱۶۱ الف- منابع فارسی:
۱۶۴ ب- منابع لاتین:
۱۶۵ فهرست اعلام

مقدمه حوزه هنری

ضرورت شناخت دقیق پیشینه تاریخی و فرهنگ و تمدن استان پهناور سمنان برکسی پوشیده نیست.

استانی که از گذشته‌های دور تاکنون همواره مهد ادیبان و عرفا و دانشمندی بوده که تاثیر تفکراتشان را می‌توان به وضوح در اقصی نقاط جهان مشاهده کرد. بی‌گمان در تاریخ این دیار کهن از یک سوی نام انسان‌هایی چون علاء الدوله سمنانی، بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی بر تارک ادبیات عرفانی ایران اسلامی آن چنان می‌درخشد که مرزهای جغرافیایی را در نور دیده و در سراسر جهان طنین انداز شده است. و از دیگر سوی در تاریخ یک‌هزارساله شعر و ادب فارسی نام انسان‌هایی چون استاد سخن، قصیده‌سرای نامی منوچهری دامغانی، قطعه‌سرای بلندآوازه ابن‌یمین فرومدی و غزل‌سرایان نامدار فروغی بسطامی و یغای جندقی از جایگاهی خاص برخوردار است.

در عالم فقه و فقاہت نیز انوار قدسی مرجعیت و زعامت جهان تشیع، از این استان تابیدن گرفته که از جمله می‌توان به حضرات آیات عظام حاج شیخ محمود شاه‌رودی مشهور به شیخ الفقها و العلما، علامه محمد صالح حائری، حاج شیخ یوسف خراسانی حائری، حاج ملاعلی سمنانی مشهور به حکیم الهی، محمد کاظم مهدوی دامغانی، محمد رضا فیض سرخه‌ای و محمد علی نجات قدس اله اسرارهم اشاره نمود که به راستی هریک از این بزرگواران در دوره خویش چراغ راهی برای هم عصران خویش و الگویی عملی برای آیندگان به شمار می‌آمده‌اند.

استان سمنان به واسطه ویژگی‌های خاص جغرافیائی و اقلیمی، فرهنگی و هنری، تاریخی و اجتماعی همواره مورد توجه پژوهشگران مختلف بوده و کتب فراوانی نیز در حوزه‌های مذکور به نگارش در آمده و به چاپ رسیده است، لیکن علیرغم همه تلاش‌های صورت گرفته، مطالعات جامع و منسجمی در زمینه فرهنگ و هنر و تمدن این خطه کهن و باستانی تاکنون انجام نشده است. لذا حوزه هنری استان با بهره‌گیری از پژوهشگران فرهیخته این سامان طرح تدوین «دانشنامه فرهنگ و تمدن استان» را با پیش‌بینی ۱۱۰ جلد کتاب و جبهه همت خویش قرار داد تا با در نظر گرفتن اصولی از

جمله مرجع سازی پژوهش های فرهنگی هنری، پرهیز از پژوهش های تکراری، توجه به کیفیت و محتوای مناسب، خوشخوانی کتاب ها با رعایت تناسب حال مخاطب عام بویژه نسل جوان و بالاخره به قول اهل ادب پرهیز از ایجاز محفل و اطناب مُیل، بسیاری از زوایای آشکار و پنهان استان را برای نسل حاضر و نسل های آینده تدوین و به همگان ارائه نماید.

بی تردید پژوهش های انجام شده بدون ایراد نیست لیکن به منظور کیفی تر شدن کارها هر کدام از آثار توسط سه تن از استادان و صاحب نظران مورد واکاوی و بازبینی قرار گرفته و کاستی های احتمالی توسط پژوهشگران مجدداً برطرف گردیده است. همچنین سر ویراستار محترم که خود از پژوهشگران نام آشنای این سرزمین هستند در دو بخش فنی - محتوایی و ادبی مطالب را مورد مذاقه قرار داده و در جهت یکسان سازی متون و بهره مندی بیشتر خوانندگان از کتب مذکور اهتمام ویژه ای، مبذول داشته اند که لازم می دانم مراتب قدرشناسی خود را از این بزرگواران اعلام نمایم.

در خاتمه از یکایک پژوهندگان گرانقدر و تمامی کسانی که در تهیه، تدوین و انتشار این کار سترگ همت گماشته اند و یاریگر همیشگی فعالیت های فرهنگی هنری و ادبی در استان بوده و خواهند بود و همچنین همکار ارجمند جناب آقای محمد اسماعیل حاجی علیان که صبورانه کار دانشنامه را بنحو شایسته ای پیگیری نموده اند سپاسگزاری نمایم. امید آنکه مجموعه آثار منتشره مورد رضایت حضرت دوست، چراغ راه آیندگان و مورد استفاده کلیه دانش پژوهان، محققان، اصحاب قلم، جوانان عزیز، عموم علاقمندان و مردم خوب و فهیم استان فرهنگی سمنان قرار گیرد.

سیدعباس دانائی

رئیس حوزه هنری استان سمنان

تابستان ۹۲

مقدمه مولف

شعر شایع‌ترین هنر در میان ایرانیان است و کم‌تر ایرانی را می‌توان یافت که با این هنر بیگانه باشد. شعر برخلاف نثر که تعریف دقیقی در متون و تذکره‌های کهن فارسی نداشته است، در میان نویسندگان، حکما و متفکران ایرانی بسیار محل مجادله بوده است، شاید مهم‌ترین دلیل این موضوع تاریخ استبدادزده‌ی ایران باشد که به نوعی زبان رمزی و مبهم شعر را برای اهل قلم مرجع می‌کرده است. تعاریف مختلفی از شعر در تاریخ ادب پارسی ذکر شده است و جریان‌های گوناگون فکری یکی از عناصر شکل‌دهنده‌ی آن را از سایر عوامل مهم‌تر دانسته‌اند و تعریف خود را بر محور آن نهاده‌اند. مثلاً فلاسفه تخیل را عامل اصلی شکل‌دهنده‌ی شعر ذکر کرده‌اند و سخن خالی از تخیل را شعر ندانسته‌اند یا شعر موسیقی را بیش از سایر عناصر در شعر حائز اهمیت دانسته‌اند و عرفا هم بیشتر در پی معنی در شعر بوده‌اند.

گویدم مندیش جز دیدار من

قافیه اندیشم و دلدار من

شعر در ایران قدمتی نزدیک سه هزار سال دارد. در تاریخ ادب فارسی شاعران خرد و کلان بسیاری پا به عرصه‌ی وجود نهادند که برخی از آنها بزرگ‌ترین نمایندگان فکر ایرانی و ستارگان پرتالو عالم هنر و اندیشه ایران زمین و حتی جهان بوده‌اند. شعر فارسی بعد از اسلام با تغییر ساختاری که نسبت به دوره‌ی باستان در آن ایجاد می‌شود، درخشش و زیبایی شگفتی‌می‌یابد. این شعر حاوی بسیاری از اندیشه‌های نغز فلسفی، عرفانی، فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، تغزلی و... می‌گردد و تبدیل به دایرة‌المعارف کاملی از فرهنگ و فکر ایرانی می‌شود. این موضوع خود اهمیت شعر در تاریخ ایران را آشکار می‌کند و وجوب شناخت آن را به ما می‌نمایاند.

استان سمنان چون بسیاری از نقاط ایران در حوزه‌ی شعر و ادب پربار و درخشان است، حضور شاعران بسیاری که برخی از آنها از شهرت و اعتباری ملی و حتی فرا ملی برخوردارند، خود مؤید این مدعاست. شاعرانی که از دوران آغازین شعر فارسی تا به امروز با بیان اندیشه‌های تابناک خود نقشی عمده را در پیشرفت فکری، ادبی، فرهنگی و هنری این کهن بوم و بر، بر عهده گرفته‌اند. در این کتاب سعی شده است،

شاعران کهن استان به شکلی مجمل و مفید معرفی و بررسی کردند. مباحث کتاب در سه فصل ترتیب داده شده است. فصل اول به بحث درباره‌ی زندگی و معرفی شعر شاعران اختصاص دارد، در فصل دوم شعر شاعران از دیدگاه سبک‌شناسی بررسی می‌شود و در فصل آخر نیز با تکیه بر عنصر زیبایی‌شناسی پیرامون اشعار شعرای استان بحث می‌گردد. فصل اول کتاب بیشتر حالت جمع‌آوری دارد و مؤلف بر اساس منابعی که در دست داشته، کوشیده زندگی‌نامه‌ای برای هر یک از سخنوران سمنانی ترتیب دهد، اما فصل دوم و سوم بیشتر جنبه‌ی تحلیلی و تحقیق داشته است و نگارنده بر اساس مشاهده اشعار و شناختی که از دوره‌های شعری و عناصر زیبایی‌شناختی داشته است و همچنین مراجعه به کتب و مقالاتی که پیرامون این شعرا نگاشته شده است، به تحلیل اشعار آنان پرداخته است. امید که این اثر کوچک اندک خدمتی به فرهنگ و ادب این استان فرهنگ‌پرور نماید.



فصل اول:
زندگی نامه



برای شناخت و درک کامل شعر یک شاعر زندگی و محیط پیرامون او می‌تواند بسیار راهگشا باشد، لذا در این فصل پیرامون زندگی شاعران سمنانی بحث شده است و سپس چند شعری از آنان ذکر گردیده تا موجب آشنایی خوانندگان با آثار این بزرگان گردد. در این فصل از زندگی و آثار هشتاد و نه تن از شعرای استان سمنان سخن گفته شده است که نخستین آنان منوچهری دامغانی است و آخرین‌شان ملا رمضانعلی اندلیب (ناظم) می‌باشد. مشکل عمده‌ای که در این فصل با آن مواجه بوده‌ایم محدودیت منابع و بعضاً اطلاعات نادرستی بود که در برخی از منابع ذکر گردیده بود، لذا اگر در حوزه‌ی زندگی برخی از شعرا مطالب بسیار محدود و کوتاه است، خواننده‌ی محترم آن را به حساب قصور نگارنده نگذارد، چرا که بیش از آنچه مرقوم گردید مطلبی قابل بیان نبوده است. امید که در آینده‌ای نه چندان دور با کشف نسخه‌ها و منابع جدید از زندگی این بزرگان غبار زدایی بیشتری صورت گیرد و تعداد بیشتری از شاعران به دستداران شعر و ادب معرفی گردد.

منوچهری دامغانی

ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد المنوچهری بزرگترین شاعر استان سمنان است. تاریخ تولد او به درستی مشخص نیست. عوفی او را اندک عمر و بسیار فضل می‌داند (عوفی، لباب الالباب، ص ۲۸۷) بنابراین وی باید در جوانی بدردود حیات گفته باشد و از آنجایی که تاریخ وفات وی سال ۴۳۲ ه.ق. است، (منوچهری دامغانی، دیوان، تصحیح محمد دبیرسیاقی، ص بیست و سه) پس شاعر ما در اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم زاده شده است.

زادگاه منوچهری دامغان است و آنچه دولتشاه در باب بلخی بودنش گفته است دور از حقیقت می‌نماید. (دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، ص ۱۹) خود شاعر در این باره می‌گوید:

سوی تاج عمرانیان هم بدین سان بیامد منوچهری دامغانی
عنوان شعری وی گویا از نام فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار، پنجمین امیر آل زیار، گرفته شده است که در آغاز شاعری چند سالی را در دربار او سپری کرده است.

از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاع دقیقی در دست نیست، جز آنکه عوفی گفته است: «در ایام کودکی چنان ذکی بود که هر نوع که از او در شعر امتحان کردند، بدیهه بگفتی و خاطر او به مؤاتات آن مسامحه نکردی» (عوفی، محمد، لباب الالباب، ج ۲، ص ۵۳) و گویا همین توان ذهنی و استعداد موجب شد که از همان دوره به یادگیری شعر شعرای متقدم، اشعار شاعران تازی و علوم ادبی و شرعی بپردازد. او خود درباره‌ی تبحرش به علوم مختلف می‌گوید:

من بدانم علم طب و علم دین و علم نحو توندانی دال و ذال و زاء و سین و شین
منوچهری در سال ۴۲۶ ه.ق. به دعوت سلطان مسعود غزنوی پای پیاده از ری رهسپار ساری می‌شود، تا به حضور سلطان غزنوی برسد. (بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، ص ۴۴۴) وی پیش از این تاریخ، برخی از رجال دربار مسعود را ستوده است و شاید همین موضوع یکی از عوامل توجه شاه به او بوده باشد. قدیمی‌ترین سندی که از ارتباط منوچهری با دربار غزنویان در دست است، قصیده‌ای است که در مدح خواجه طاهر دبیر، کدخدای عراق، سروده است. این شعر

احتمالاً پیش از سال ۴۲۴ ه. ق. سروده شده است، زیرا وی در تاریخ مذکور از سمت خود در دستگاه غزنوی عزل شده است. این قصیده با بیت زیر آغاز می‌گردد:

بینی آن بیجاده عارض لعبت همری قبا سنبلس چون پرطوطی روی چون فرهای
 منوچهری پس از حضور در دربار مسعود به مدح شاه و تعدادی از درباریان
 می‌پردازد و بسیاری از فتوحات و جنگاوری‌های مسعود را به نظم در می‌آورد. وی
 به سرعت به شهرتی در خور می‌رسد. شهرت زودهنگام، در کنار جوانی شاعر تنور
 حسادت بدخواهان را گرم‌تر و گرم‌تر می‌سازد و او را به فغان از بی‌صفی‌ها و آزارهای
 بدخواهان وامی‌دارد.

حاسدان بر من حسد کردند من فردم چنین داد مظلومان بده ای عز میر مؤمنین

منوچهری علاوه بر مسعود و افراد نام برده مدحان دیگری نیز دارد. معروف‌ترین
 این مدحان ابوالقاسم حسن عنصری شاعر معروف دربار غزنوی، خواجه احمد بن
 عبدالصمد وزیر مسعود، ابوسهل زوزنی صاحب دیوان عرض و علی بن عبیدالله صادق
 معروف به علی دایه سپهسالار سلطان هستند. غیر از این افراد علی بن محمد عمرانی،
 ابوالحسن منصور بن حسن میمندی، فضل بن محمد، خواجه محمد و ابوحرب بختیار بن
 محمد نیز از مدحان شاعر محسوب می‌شوند. (صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران،
 صص ۵۸۳-۵۸۴)

مهم‌ترین ویژگی شعر منوچهری توصیف طبیعت است که بیانگر انس خاص او
 با طبیعت می‌باشد. شعر او سرشار از نغمه‌های پرندگان و شادی شادخوران است که
 جلوه‌ای خاص به سخنش بخشیده است. منوچهری نخستین شاعری است که به طور
 وسیع از سخن شاعران تازی استفاده کرده است و تصاویر شعر عرب را در کلام خود
 آورده است. در این باره به تفصیل در بخش سبک شناسی بحث خواهیم کرد و در اینجا
 به این مختصر اکتفا می‌کنیم. اشعار ذیل از سروده‌های اوست.

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمنا	باغ همچون تبت و راغ بسان عدنا
آسمان خیمه زد از بیرم و دیبای کبود	میخ آن خیمه ستاک سمن و نسترن
بوستان گویی بت‌خانه‌ی فرخار شده است	مرغکان چون شمن و گلبنکان چون و ثنا
بر کف پای شمن بوسه بداده و تنش	کی و ثن بوسه دهد بر کف پای شمن
کبک ناقوس زن و شارک ستورزن است	فاخته نای زن و بط شده طنبورزن

پرده‌ی راست زند نارو بر شاخ چنار
 کبک پوشیده به تن پیرهن خز کبود
 پوپوک پیکی نامه زده اندر سر خویش
 فاخته راست به کردار یکی لعیگر است
 از فروغ گل اگر اهرمن آید بر تو
 نرگس تازه چو چاه زغنی شد به مثل
 چونکه زرین قدحی بر کف سیمین صنمی
 وان گل نار به کردار کفی شبرم سرخ
 سمن سرخ بسان دو لب طوطی نر
 وان گل سوسن مانده‌ی جامی ز لب
 ارغوان بر طرف شاخ تو پنداری راست
 لاله چون مریخ اندر شده لختی به کسوف
 چون دواتی بسدین است خراسانی وار
 ثوب عتابی گشته سلب قوس قزح
 سال امسالین نوروز طرب‌ناک‌تر است
 این طرب‌ناکی و چالاکي او هست کنون

پرده‌ی باده زند قمری بر نارونا
 کرده با قیر مسلسل دو بر پیرهن
 نامه گه باز کند گه شکند بر شکن
 در فکنده به گلو حلقه مشکین رسنا
 از پری بازندانی دو رخ اهرمنا
 گر بود چاه ز دینار و ز نقره ذقنا
 یا درخشنده چراغی به میان پرنا
 بسته اندر بن او لختی مشک ختنا
 که زیانش بود از زر زده در دهن
 ریخته معصفر سوده میان لبنا
 مرغکانند عقیقین زده بر بایزنا
 گل دو روی چو بر ماه سهیل یمن
 باز کرده سر او لاله به طرف چمن
 سندس رومی گشته سلب یاسمنا
 پار و پیرار همی دیدم اندوهگنا
 از موفق شدن دولت با بوالحسن

چو از زلف شب باز شد تاب‌ها
 سیده‌دم از بیم سرمای سخت
 به می‌خوارگان ساقی آواز داد
 به بانگ نخستین از آن خواب خوش
 عصیر جوانه هنوز از قدح
 از آواز ما خفته همسایگان
 بر افتاد بر طرف دیوار و بام
 منجم به بام آمد از نور می
 ابر زیر و بم شعر اعشی قیس
 «و کأس شربت علی لذی

فرومرد قندیل محراب‌ها
 بیوشید بر کوه سنجاب‌ها
 فکنده به زلف اندرون تاب‌ها
 بجستیم چون گوز طباط‌ها
 همی زد به تعجیل پرتاب‌ها
 بی آرام گشتند در خواب‌ها
 ز بگازها نور مهتاب‌ها
 گرفت ارتفاع سطرلاب‌ها
 همی زد زننده به مضارب‌ها
 و آخری تداویث منهاها»

«لَيْكِي يَعْلَمُ النَّاسُ أَنِي امْرُؤٌ

أَخَذْتُ الْمَعِيْشَةَ مِنْ بَاهِيَا»

الا یا خیمگی خیمه فروهل
تبیره زن بزد طبل نخستین
نماز شام نزدیک است و امشب
ولیکن ماه دارد قصد رفتن
چنان دو کفه ی سیمین ترازو
ندانستم من ای سیمین صنوبر
من و تو غافلیم و ماه و خورشید

که پشاهنگ بیرون شد ز منزل
شتربانان همی بندند محمل
مه و خورشید را بینم مقابل
فروشد آفتاب از کوه بابل
که این کفه شود زآن کفه مایل
که گردد روز چونین زود زایل
برین گردون گردان نیست غافل...

شبی گیسو فروهشته به دامن
به کردار زنی زنگی که هر شب
کنون شوی اش برد و گشت فرتوت
شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک
ثریا چون منیژه بر سر چاه
همی برگشت گرد قطب جدی
بنات النعش گرد او همی گشت
یکی پله است این منبر مجره
نعایم پیش او چون چار خاطب
مرا در زیر ران اندر کمیتی
عنان بر گردن سرخش فکنده
دمش چون تافته بند بریشم
همی راندم فرس را من بتقریب
سراز البرز برزد قرص خورشید
به کردار چراغی نیم مرده
برآمد بادی از اقصای بابل
تو گفتی کز ستیغ کوه سیلی

پلاسین معجر و قیربنه گرز
بزاید کودکی بلغاری آن زن
وز آن فرزند زادن شدن سسترون
چو بیژن در میان چاه او من
دو چشم من بر او چون چشم بیژن
چو گرد بابزن مرغ مسمن
چو اندر دست مرد چپ فلاخن
زده گردش نقط از آب روین
به پیش چار خاطب چار مؤذن
کشنده فی و سرکش فی و توسن
چو دو مار سیه بر شاخ چندن
سمش چون ز آهن و فولاد هاون
چو انگشتان مرد ارغنون زن
چو خون آلوده دزدی سرزمکن
که هر ساعت فزون گرددش روغن
هبوبش خاره در و باره افکن
فرود آرد همی احجار صد من

ز روی بادیه برخاست گردی
چنان کز روی دریا بامدادان
برآمد زاغ رنگ و ماغ پیکر
چنان چون صد هزاران خرمن تر
بجستی هر زمان زآن میغ برقی
که کردی گیتی تاریک روشن...

شهاب سمنانی

شهاب از شاعران مطرح سمنان است. درباره‌ی زندگی او اطلاعات چندانی نداریم جز آنکه در قرن ششم می‌زیسته است. احتمال می‌دهیم وی شیعه باشد، زیرا در زمان حاکمیت ترکان متعصبی که شیعه‌کشی را افتخاری بزرگ قلمداد می‌کردند، اشعاری در مدح مولا علی (ع) دارد. دست یغماگر روزگار بیشتر اشعار او را از میان برده است و تنها اندکی از آن را برای ما به یادگار نهاده که برای نمونه چند بیتي از آن نقل می‌کنیم.

ای دل ز حال دنیا و دین بیخبر مباش
چون شیخ و شایح رهوس خواب و خور مباش
مانند کوزه دسته‌ی هر انجمن مشو
همچون پیاله مایل طرف کمر مباش
بر خانه حیات که رسم بقاش نیست
گو جام منکسر شو و گو سقف و در مباش
چون روی مومی دلبری مهرت ای شهاب
آشوب خلق و فتنه‌ی دور قمر مباش

در مدح امام علی (ع)

پیش از آن کاین چارطاق و هفت منظر کرده‌اند
فرض بر ارواح انسان حب حیدر کرده‌اند
چشم اقبال شهاب از چشم رویت در ازل
کوری چشم خوارچ همچو عبهر کرده‌اند
ای عزیز از خوار و سمنان کم طلب‌روزی خود
رزق انسان چون مقدر جای دیگر کرده‌اند
زین سخن بگذر شهاب و بدمگواز نیک‌گوید
چون تو را از نیک و بد گفتن مخیر کرده‌اند

فضل الله خواری

از فضل الله خواری تنها در دو تذکره یاد شده است؛ یکی «هفت اقلیم» که او را در میان دانشمندان و خطباء جای داده است و دیگری لباب الالباب. در اینجا منقولات این دو تذکره بعینه نقل می‌گردد.